



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۰۹/ بهمن/ ۱۳۹۵

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط - مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۳۸

دلیل لزوم رجوع قید به ماده - اشکال محقق خویی

و بررسی آن

جلسه: ۵۷

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

همان طور که بیان شد دلیل مرحوم شیخ انصاری بر رجوع قید به ماده این بود که انسان بالوجدان در مواردی که از کسی طلب می کند به نحوی که مقید به یک قید و فرضی است، اعم از این که قید اختیاری باشد یا غیر اختیاری، در می یابد که قید به خود واجب و ماده بر می گردد. تبیین این دلیل در جلسه گذشته گذشت. عرض کردیم اشکالی به این دلیل مرحوم شیخ انصاری وارد شده است.

اساس اشکال به مرحوم شیخ انصاری بر دو فرض است:

۱. احکام تابع ملاکات در خود آن احکام باشند.

۲. احکام تابع ملاکات در متعلقاتشان باشند.

اشکال بنابر فرض اول بیان شد و گفته شد در کلام مرحوم شیخ انصاری چهار احتمال وجود دارد و هر چهار احتمال مبتلا به اشکال است.

۱. مقصود از طلب شوق نفسانی باشد. اشکال این احتمال این است که اساساً شوق نفسانی از مقوله حکم نیست تا بخواهیم بحث کنیم که قید به آن رجوع می کند یا نمی کند.

۲. مقصود از طلب اراده به معنای اختیار باشد. اشکال این احتمال نیز این است که اراده به فعل غیر تعلق نمی گیرد تا بخواهیم بحث از رجوع قید به آن کنیم.

۳. مقصود از طلب جعل حکم و اعتبار حکم باشد. اشکال این احتمال نیز این است که این احتمال از محل کلام خارج است.

۴. مقصود از طلب خود معتبر باشد، یعنی آن چه که اعتبار به آن تعلق گرفته. اشکال این احتمال نیز این است که به شهادت وجدان، معتبر در بعضی از موارد مطلق است و در بعضی از موارد مقید است. یعنی هم قابل اطلاق است و هم قابل تقيید.

نه می توانیم بگوییم همه جا مطلق است، نه می توانیم بگوییم همه جا مقید است. سپس دو نمونه را بیان کردند و فرمودند:

اگر فعل متعلق وجوب، دارای ملاک تام باشد در این صورت قهراً معتبر مطلق است و اگر فعل متعلق وجوب دارای یک ملاکی در ظرف متاخر است در این صورت معتبر مقید می شود.

محقق خویی می‌فرماید: اساساً تحلیل مرحوم شیخ انصاری مخالف با ظاهر قضیه شرطیه است.<sup>۱</sup> زیرا آن چه که عرف از قضایای شرطیه می‌فهمد، تعلیق جزاء بر شرط است. یعنی جزاء معلق بر شرط شده و در این جهت فرقی بین جملات اخباری و جملات انشایی نیست. حتی ایشان ادعای مرحوم شیخ انصاری را اشتباه می‌داند. زیرا ادوات شرط دلالت بر این که آن قید و شرط رجوع به ماده کنند و ماده را معلق کنند ندارد. البته خود مرحوم شیخ انصاری نیز به این امر اذعان کردند و فرمودند: ظاهر قضیه شرطیه رجوع قید به هیئت است اما چون امکان رجوع قید به هیئت وجود ندارد، ما باید قید را ماده برگردانیم. به هر حال اگر ما احکام را تابع ملاک در خود احکام بدانیم، اشکال دلیل شیخ معلوم شد.

### اشکال بنابر فرض تبعیت احکام از متعلقات

اما گاهی از اوقات احکام تابع ملاکاتی است که در متعلق آنها است. در این صورت خود ملاکی که در حکم و وجوب است گاهی فعلی است و گاهی فعلی نیست. یعنی ممکن است این ملاک در همان وقتی که حکم می‌شود موجود باشد و ممکن است در ظرف متاخر این ملاک پیدا شود. وقتی ملاک در ظرف متاخر پیدا شد قطعاً این حکم معلق بر همان قید می‌شود. به عبارت دیگر اگر مصلحت و ملاک در خود حکم باشد معنایش این است که این حکم الان مصلحت ندارد بلکه مصلحت حکم، بعداً محقق می‌شود و حکم معلق بر آن می‌شود. اما گاهی از اوقات این تعلیق وجود ندارد و حکم به نحو مطلق انشاء می‌شود. به عبارت دیگر در صورتی که احکام را تابع ملاکات موجود در متعلقات احکام بدانیم مثل این که اگر نماز واجب شده است به خاطر مصلحتی است که در نماز است یا اگر حج واجب شده است به خاطر مصلحتی است که در حج وجود دارد. پس، بنابر تبعیت احکام از ملاکات موجود در متعلقات احکام، چیزی که حکم به آن تعلق گرفته هم می‌تواند فعلی باشد و هم تقدیری، همان طوری که در فرض تبعیت احکام از ملاکات احکام این طور بود.

به هر حال گاهی امر و حکم فعلی نیست چون مقتضی وجود ندارد. مثلاً وجوب نماز قبل از وقت فعلیت ندارد، زیرا مقتضی برای فعلیت وجوب نیست یا وجوب برای حج قبل از استطاعت، زیرا حج قبل از استطاعت هیچ مصلحتی ندارد که بخواهد واجب شود، ولی وقتی استطاعت پیدا می‌شود این حج وجوب پیدا می‌کند. در مواردی که مقتضی برای فعلیت حکم و امر نیست دلیلی برای فعلیت وجود ندارد. حکم و امر وقتی فعلی می‌شود که آن قید محقق شود، تا آن قید محقق نشود مقتضی فعلیت وجود ندارد. لذا اگر قبل از تحقق مقتضی حکم جعل شود لغو خواهد بود. وقتی مقتضی برای مصلحت در متعلق حکم وجود ندارد جعل حکم لغو می‌شود. یعنی تا زمانی که استطاعت پیدا نشود به هیچ عنوان حج مقتضی مصلحتی نیست. یا اگر نماز بعد از زوال مصلحت داشته باشد، خواندن نماز قبل از زوال به عنوان نماز ظهر هیچ فائده‌ای ندارد زیرا مقتضی برای فعلیت حکم وجود ندارد. پس وقتی مقتضی فراهم شد حکم نیز فعلیت پیدا می‌کند.

و گاهی عدم فعلیت امر از ناحیه مانع است. مثلاً مانعی وجود دارد که تا آن مانع برطرف نشود مصلحتی نیز در فعل وجود ندارد یعنی این مانع جلوی تاثیر مقتضی را می‌گیرد. پس گاهی عدم فعلیت امر مستند به وجود مانع است همانطور که گاهی مستند به عدم وجود مقتضی است. البته محقق خراسانی عدم فعلیت امر را منحصر در وجود مانع نموده. ایشان بر این عقیده می‌باشند که

<sup>۱</sup> محاضرات، ج ۲، ص ۱۴۸ تا ۱۵۴.

مقتضی همیشه وجود دارد و چیزی که جلوی فعلیت امر را می‌گیرد فقط مانع است، در حالیکه این طور نیست چه بسا علت این که امر فعلیت پیدا نمی‌کند به این خاطر است که مقتضی وجود ندارد. لذا جعل حکم در این صورت هم بی‌فائده است. پس در هر دو فرض یعنی فرض تبعیت احکام از ملاکات خود احکام و هم فرض تبعیت احکام از ملاکات موجود در متعلق احکام، می‌فرماید: حکم و طلب می‌تواند به معنای معتبر می‌تواند مقید باشد.

### **بررسی کلام محقق خویی**

فرمایش محقق خویی فی الجمله مورد قبول است. هر چند در بعضی از جزئیات کلام ایشان بحث داریم ولی اصل این ادعا که معتبر می‌تواند بر فرض خاصی معلق شود در حالی که اعتبار فعلی است مطلب درستی است. مهم این است که اعتبار فعلیت داشته باشد، یعنی اعتبار فی الحال صورت گیرد، مثل این که مولا الان وجوب صدقه را اعتبار کند و بگوید: «علیک ان تتصدق بكذا» الان امر به صدقه کند؛ اینجا اعتبار فعلی است و معتبر هم فعلی است یعنی آن مطلوب و آن چه که معتبر شده وجوب تصدق است که معلق بر شرطی نشده است. خواسته مولا این است که الان صدقه داده شود، پس از الان صدقه واجب است و فرقی نمی‌کند روز جمعه باشد یا غیر جمعه باشد، صبح باشد یا زمان دیگر باشد، در هر صورت صدقه واجب است. همچنین می‌تواند بگوید: «علیک ان تتصدق غدا» اعتبار فعلی است و الان اعتبار می‌شود ولی معتبر مقید به «مجبئ غد» است وجوب صدقه برای فردا است. پس خود این وجوب می‌تواند علی تقدیر و علی فرض خاص باشد. اگر مطلب از این قرار باشد معنایش این است که قید رجوع به هیئت کرده است.

### **جمع بندی بحث**

پس چهار دلیل بر عدم امکان رجوع قید به هیئت و یک دلیل بر لزوم رجوع قید به ماده اقامه شد که همگی مورد بررسی و ایراد قرار گرفتند.

بعد از ابطال ادله قول مرحوم شیخ انصاری قهرا حق با مشهور است یعنی همان طوری که به حسب ظاهر قضایای شرطیه، قید رجوع به هیئت می‌کند هیچ مانعی نیز از رجوع قید به هیئت نیست. البته مرحوم نایینی نیز در این مورد نظری دارند که در جای خود بررسی می‌شود. ایشان می‌فرمایند: قید نه رجوع به ماده می‌کند نه رجوع به هیئت بلکه قید رجوع به ماده منتسبه می‌کند، لذا ایشان قول سومی در مسئله بیان کرده است.

مطابق آن چه تا کنون بیان شد در نزاع بین مشهور و مرحوم شیخ انصاری، حق با مشهور است. آن چه که در پاسخ بر لزوم رجوع قید به ماده بیان شد و آن چه که در پاسخ به دلیل چهارم از ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت بیان شد همه به اینجا منتهی شد که هیچ مانعی نیست که اعتبار فعلی باشد اما معتبر فعلی نباشد، بلکه معلق بر مجبئ یک شیء یا یک زمان باشد.

### **اشکالات نظر مشهور**

لکن اشکالاتی متوجه این مسلک شده که این اشکالات باید جواب داده شود و از این مسلک دفاع شود. تا کنون تلاشمان این بود که ادله شیخ و کسانی که با او همراهی کردند را رد کنیم اما اشکالاتی متوجه نظریه مشهور گردیده و برای تحکیم نظر مشهور این اشکالات باید بررسی شوند، لذا دو اشکال مهم را بیان و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ایشان می‌فرمایند: شما تمام سعی خود را نمودید تا ثابت کنید امکان فعلی بودن اعتبار و فعلی نبودن معتبر را در حالی که این یک امر غیر معقول می‌باشد.

ایشان ابتدا می فرمایند: ما نحن فیه یک مسئله مهم است و آثار عملی مهمی بر این نزاع مترتب است، از جمله آثار عملی در بحث بیع فضولی ظاهر می شود.

## تذکر

واقعا کثیری از مباحث در علم اصول دارای آثار عملی می باشند. منتهی آثار عملی از حیث اهمیت متفاوت هستند، اینکه بعضی از حرفها زده می شود که بسیاری از این مباحث ثمره عملی ندارد حرف درستی نیست، درست است ما هم قبول داریم علم اصول در بعضی از جهات تورم کرده، خودش از علم آلی تبدیل شده به علم عالی ولی آن ها که بدون احاطه بر مبانی علم اصول و بدون این که درست این مطالب را دیده باشند برخی از مباحث علم اصول را نفی می کنند واقعا ناشی از کم اطلاعی ایشان است. البته بعضی از حرفها خریدار دارد، مخصوصا زمانی که هیاهویی در رابطه با این موضوع شود و مطابق ذائقه بعضی از طلبه هایی باشد که دلشان می خواهد راحت تر این مسیرها را طی کنند و به یک مدارج و مدارکی برسند قهرا این مورد قبول هم واقع می شود. اگر قصد از بیان این سخنان اصلاح اشکالات است که قطعا نیز در این زمینه اشکالاتی وجود دارد راهش این نیست. به هر حال قرار نیست ما در یک نقطه متوقف بمانیم و باید روش های خود را اصلاح کنیم و کارهایمان را ارزیابی کنیم و بهتر بشویم تردیدی در این نیست، این یک ضرورت است. ولی راهش این نیست مخصوصا در محیط های علمی با هیاهو و اردو کشی و صدا بلند کردن نمی شود تغییر ایجاد کرد، تحول علمی راه دارد و امور باید در یک مسیری پیش برود تا انشاء الله به یک نتایجی برسد، با این شلوغ بازی ها کاری اصلاح نمی شود. علی ای حال اینها باید بررسی شود و قدم هایی برداشته شود. گاهی انسان اظهارات و مطالبی را می بیند که مشخص است گوینده نگاه سطحی به آن دارد. هیچ کس نمی گوید ما تا ظهور امام زمان (عج) باید همین مطالب و متون را مطالعه کنیم کما اینکه در گذشته متون دیگری بوده و حالا تبدیل به این متون شده ولی راهش چیست؟ اگر یک سری کتاب ساندویچی درست کنیم و بدهیم طلاب بخورند و سیر شوند مشکل حل می شود. در آینده از این طلبه چه انتظاری هست؟ غایت حوزه این نیست که فقط نیرو برای عقیدتی سیاسی و اقامه جماعت یک اداره تربیت کند. بحث آینده اسلام و آینده حوزه و تفکر ناب و آینده مکتب اهل بیت در تربیت عالمان ربانی است. باید پایه های علمی در این امور تقویت شود ضمنا غافل از مسائل روز نیز نشویم، الان بسیاری از مسائل و شبهات پیرامون ما مطرح است و ما از آن غافلیم و برای آن ها جواب نداریم یا اگر جواب داریم جواب های جذابی نداریم. باید کار زیاد انجام شود. ولی برای به روز شدن و برای کار آیی و موفقیت، معنایش این نیست که پایه مطالب و سنت های فعلی را سست کنیم و با تیشه این ریشه ها را قطع کنیم. مثل این مدارس سفیران هدایت که چهار سال یک کسی می آید از هر گوشه ای یک چیزی می گیرد و بعد به عنوان روحانی وارد جامعه می شود در حالیکه نمی تواند انتظارات مردم را بر آورده کند. به هر حال راه این نیست البته قصد انگیزه خوانی و اتهام زدن ندارم بلکه می خواهم بگویم این ها یک موجی است که اثر محدودی دارد و چون بد عمل می شود حتی کسانی را که دغدغه اصلاح امور را دارند نیز خلع سلاح می کند. اگر کسی حرف اشتباهی می زند یا راه را اشتباه می رود باید اشکالش را بیان کرد.

دغدغه ای که رهبری درباره حوزه دارند با آن چه که این ها دارند تعقیب می کنند سازگاری ندارد. این ها نه توان علمی دارند نه از عهده این کار بر می آیند.

صحبت های این گروه را شما بروید گوش بدهید من نوار های ایشان را بعضا گوش کردم برای این که می خواستم ببینم واقعا چه می گویند. واقعا در بعضی از مسائل معلوم است که نه مطالب را دیده و نه خوانده اند ایشان دو سال یا سه سال سطح را خوانده

سابقه خیلی ضعیفی است. اگر مدرسی که بیست سال تدریس کرده و استخوان خورد کرده و گرد و خاک این مدرس ها را خورده و می داند شیخ چه گفته، اینها یک گروهی بشوند و با این سابقه قصد اصلاح داشته باشند معقول و قابل قبول است.

طلبه ها آن قدر مشکلات مالی دارند، این اصلا قابل اغماض نیست من خودم با بسیاری از آن ها ارتباط دارم، اصلا در اولیات زندگی مانده اند، حال کسی که در این مسائل مانده می خواهیم یک حجم وسیعی از برنامه ها را برایش تعریف می کنیم به قول معروف یک حوضی درست کردیم که عمقش کم شده ولی عرضش زیاد شده است یک سری محفوظات در ذهن طلاب جا می دهیم در حالی که خروجیش بی فائده است. البته قدم های زیادی برداشته شده ولی می خواهم عرض کنم این مصلح باید کسی باشد که وقتی علم اصلاح را بلند میکند خودش مقبول باشد، بنیه علمی داشته باشد. امام(ره) وقتی در حوزه علم اصلاح امور را بلند کرد و سال چهل فریاد مخالفت با رژیم سلطنت را بلند کرد یک مرجع تقلیدی بود که هیچ کسی در تدینش، تقوایش، تقدسش، ولایتش تردیدی نداشت چنین کسی که پشتوانه ای قوی داشته وارد این عرصه شد. لذا او می تواند بقیه را با خودش همراه کند و اثر گذار باشد اما فرض کنید بنده در حوزه فریاد بزنم، حوزه این نقص ها را دارد. خب راه حلش چیست؟ آیا راهش این است که من دویست نفر بردارم از این طرف به آن طرف بروم و سر و صدا کنم مسائل را پیش ببرم. این نهایتش تبدیل می شود به مخالفت های شدید ارکان حوزه با این حرکت و اصلا آن کسانی که دغدغه اصلاح دارند را نیز خلع سلاح می کند. من نمی خواهم بگویم که فرصتها را از دست ندادیم از اول انقلاب تا حالا فرصت های بسیاری را از دست دادیم خیلی اوقات حرف زدیم و عمل نکردیم. الان نیز یک چنین وضعی داریم، معمولا تا مسئله ای مطرح می شود در مورد آن هیاهو می شود، بعد که هیاهو می خوابد اهمیت آن مسئله نیز از بین می رود. اصلاح نظام درسی حوزه یک مسئله دراز مدت است و باید طی یک برنامه چندین ساله انجام شود. این موج های یک موج های سطحی است. از امام سوال می کردند که با کدام سرباز قصد تغییر رژیم شاه را داری؟ امام می گفت: سرباز های ما در گهواره هستند. اما یک عده از تندروها طرف دار ترور بودند و جامعه نیز این را می پسندید، اما عاقبت چه شد؟ به هر حال این امور احتیاج به فکر، برنامه و همت دارد و باید بر اساس خرد جمعی صورت پذیرد.

«الحمد لله رب العالمین»